

# واکاوی دوره نظام اشتراکی ابتدایی تاریخ جامعه ایرانی در نگاه و رویکرد ایرانشناسان شوروی

روزبه زرین کوب<sup>۱</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

علیرضا سلیمانزاده

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۵۳ تا ص ۷۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۲۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۶/۲۶

## چکیده

در تاریخ‌نگاری شوروی، دوره نظام اشتراکی ابتدایی نخستین صورت‌بندی خاص اجتماعی و اقتصادی سوسیالیستی است. اشکال اولیه سازمان‌های اجتماعی انسانی در مکتب مارکسیسم به «کمونیسم اولیه» مشهورند. مقاله حاضر بحثی پیرامون روش‌های جدیدی است که مورخان و ایرانشناسان شوروی در تحلیل نظام اشتراکی جامعه ایرانی به کار گرفته بوده‌اند. در تحقیقات ایرانی و هم در پژوهش‌های غربی، خلأ بزرگی، تحلیل جامع رویکردهای مورخان شوروی در زمینه چگونگی نگرش به قدیمی‌ترین اعصار تاریخی ایران وجود دارد. از همین رو، مقاله حاضر پژوهشی پیرامون رویکردهای مارکسیستی در مورد جوامع گذشته انسانی است و با تفسیر، تبیین، مطالعه داده‌ها و ارائه تحلیلی مصادیق معتبر، به دنبال حلقه‌ای برای ارتباط مطالعات تاریخی با مطالعات انسان‌شناختی است. اهمیت مباحثی که در اینجا مطرح خواهد شد آن قدری هست که ما را به درک درستی از نگرش‌های منحصر به فرد سوسیالیستی در میان قشر عظیمی از دانشجویان رشته‌های مرتبط با تاریخ جوامع گذشته انسانی رهنمون شود.

**واژه‌های کلیدی:** نظام اشتراکی ابتدایی، انسان نخستین، مادرشاهی، پدرشاهی، دولت.

## ۱. مقدمه

در نظر مورخان سوسیالیست، بشر تاکنون چهار نوع جامعه به خود دیده است و برای آینده نیز یک جامعه جدید قابل پیش بینی است. این چهار نوع جامعه که به آن چهار نظام اجتماعی هم می‌گویند، در همه جا وجود داشته است. این چهار نوع جامعه یا چهار نظام اجتماعی به ترتیب زیر از پی یکدیگر آمده‌اند: ۱- جامعه اشتراکی ابتدایی ۲- جامعه برده‌داری ۳- جامعه فئودالی ۴- جامعه سرمایه‌داری. نظام اشتراکی ابتدایی یا «کمونیسم اولیه»<sup>۱</sup> مفهومی برگرفته از افکار مارکس و انگلس در رابطه با جوامع «شکارچی-گردآورنده»<sup>۲</sup> است (Fry, 2013: 6-14; Osterman, 2010: 353-354).

منظور از نظام اشتراکی ابتدایی یک صورت‌بندی خاص اجتماعی و اقتصادی است که دوران بسیار طولانی از تاریخ بشر را در بر می‌گیرد و از ظهور جامعه بشری تا تأسیس نخستین دولت‌ها ادامه دارد. در نظر اینان، نظام مذکور یک مرحله جهانی بوده است. به این معنی که هر یک از ملل جهان باید از آن مرحله گذر می‌کردند و برخلاف دوره‌های بعدی، این نظام صدها هزار سال دوام داشته است. هنوز اندیشه مالکیت خصوصی وسایل تولید، استثمار انسان به وسیله انسان و موضوع طبقات به ذهن بشر راه نیافته بوده است. به نظر دانشمندان سوسیالیست، روابط تولیدی در جامعه اولیه بر اساس مالکیت دسته‌جمعی وسایل تولید و قبل از همه زمین قرار داشته و کار مشترک مالکیت مشترک وسایل تولید و ثمرات کار را ایجاد می‌کرده است. برخی مورخان برآنند که برای دوران ابتدایی تاریخ اولیه که در طی آن ساختمان‌های زیستی انسان تکامل یافته، بخش جداگانه‌ای باید اختصاص داده شود. این عهد را به طور قراردادی عهد «گله‌های اولیه انسانی»<sup>۳</sup> می‌نامند که دوره‌اش دوران نوسنگی بوده است (Mongajt, 1959: 68; Šinkaruk, 2003: 29-30). پس از عهد گله‌های اولیه، شکل اولیه اشتراکی طایفه‌ای به وجود می‌آید. سرانجام با ایجاد دامداری و کشاورزی، کشت زمین با گاوآهن و فلزکاری نشانه آغاز عهدی است که در آن نخستین جوانه‌های استثمار و مالکیت خصوصی ظاهر می‌شود. باید توجه داشت که در نظر مورخان شوروی، زندگی تاریخی انسان از حیات ماقبل تاریخ او جدا نیست و در حقیقت ظهور دولت‌ها بدون یک دوران طولانی تکامل و مبارزات اجتماعی نامفهوم است.

۱ . Первобытный коммунизм ( Primitive Communism)

۲ . Охотники-собиратели ( hunter-gatherer)

۳ . Первобытное человеческое стадо (primitive human herd)

به نظر مورخان شوروی، قوانین معینی که مورخان بورژوازی غربی می‌کوشیدند تا رویدادها را بر اساس آن تحلیل کنند، به هیچ وجه به تحلیل واقعی و همه‌جانبه رویدادها و علل دگرگونی‌های اجتماعی کمکی نمی‌کند. اشاره مورخان شوروی به نظریه‌های افرادی همچون گوستاو کوسینا<sup>۱</sup> است. در نظر مارکسیست‌ها، نظریه‌های افرادی از این دست از تاریخ جامعه اولیه به عنوان ستایش‌نامه‌ای در مدح اردوکنشی‌ها و پیروزی‌های ادعائی نیاکان «نژاد آریایی» استفاده کرده‌اند. آنان معتقد بودند که صرفاً با طرح مسئله سوسیالیسم علمی و موضوع طبقات است که نظریه‌های نو در زمینه تاریخ مطرح شده و این نظریه‌ها نارسایی‌ها و کمبودهایی را که در دانش بورژوازی تاریخ وجود داشته، از میان برده است.

در واقع با ظهور سوسیالیسم علمی بود که ریشه‌های اصلی وقایع تاریخی و دگرگونی‌های اجتماعی نشان داده شد، نقش طبقات اجتماعی در آنها مشخص گردید و جریان تکامل به صورت همه‌جانبه و در مقیاس جهانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شد. علوم تاریخ و مردم‌شناسی، با شیوه‌های تحقیقی و پژوهشی خاص خود، در بسیاری از مواقع لازم و ملزوم یکدیگرند. پژوهش حاضر هر چند در برخی مسائل بر اساس شیوه‌های مردم‌شناسی استوار است، اما می‌دانیم که روش‌های تحقیق در مردم‌شناسی و به پیروی از برخی شاخه‌های علوم انسانی و خصوصاً جامعه‌شناسی، متکی بر شیوه‌ها و اصولی است که کاوش مستقیم در بقایای مادی برجای‌مانده از زندگی جوامع کهن در آن پیش‌بینی نشده است. از همین رو، عملاً در این راستا (تحقیق و پژوهش در زمینه تمدن‌های خاموش) دست محقق مردم‌شناسی بسته است. اینجاست که ارتباط مستقیم و تنگاتنگی بین علم تاریخ و مردم‌شناسی به وجود می‌آید. تاریخ با روش‌های خاص پژوهشی، مواد و مصالح لازم را فراهم کرده و ضمن آنکه خود به مطالعه و پژوهش در باب آنها می‌پردازد، به محقق مردم‌شناس فرصت می‌دهد که وی نیز به تفسیر و تبیین و مطالعه داده‌ها بپردازد.

در میان آثار محققان ایرانی، شاید بتوان از یک اثر نام برد که به تحلیل تاریخ ماد بر اساس یافته‌های دانشمندان شوروی دست زده است (، ر.ک: خنجی، ۱۳۵۸). البته، در اثر مذکور هیچ تحلیلی از جامعه ایران در دوره نظام اشتراکی دیده نمی‌شود. در تحلیل‌های دانشمندان غربی نیز، هر چند تحلیل‌های کلی درباره جامعه اشتراکی اولیه مورد نظر

۱. گوستاو کوسینا درباره زبانشناسی و استاد باستان‌شناسی ر.ک: Jones, 2002: 312-325; Klejn, 2008: 2-3

مورخان شوروی دیده می‌شود، اما در پژوهش‌های مذکور فاقد هیچ اشاره‌ای به جامعه ایرانی آن زمان نشده است. در مقاله حاضر، خواهیم کوشید تا ویژگی‌ها و مختصات تاریخ‌نگاری شوروی را در ارتباط با تاریخ جامعه ایران در دوران نظام اشتراکی ابتدایی را با استناد به آثار ایران‌شناسان روس، تجزیه و تحلیل کنیم. مسائل مورد بحث در این مقاله دربرگیرنده اموری همچون منشأ انسان، ایجاد مذهب، علوم و هنر، تشکیل طبقات و دولت خواهد بود.

## ۲. مسئله انسان نخستین

بررسی وضعیت «انسان نخستین»<sup>۱</sup> در سرزمین ایران - از جمله در پادشاهی ماد - از زمره موضوعات مورد توجه مورخان شوروی بوده است (Trigger, 2003: 38-40). شاید سؤالی که به ذهن خواننده غیرمارکسیست خطور کند این باشد که پرداختن به تاریخ انسان عصر حجر یا سنگ، به عنوان یکی از اعصار سه‌گانه ماقبل تاریخ، چه اهمیتی در نگارش تاریخ یک سرزمین دارد؟ قبل از هر چیزی باید گفت که مسئله انسان نخستین در تاریخ مسئله‌ای مذهبی است. از همین رو، در نظر مورخان مارکسیست، مقابله با یک چنین نظریات مذهبی، از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. همچنین باید متوجه بود که در نظر مورخان شوروی، پیشرفت نیروهای تولیدی و مهم‌تر از آن، کامل‌تر شدن ابزارهای کار، موجب تکامل هر چه بیشتر انسان شد. در نظر آنان، آنچه انسان را در جایگاهی فراتر از جهان حیوانی قرار داده، کار اجتماعی مفیدی بود که او به کمک ابزارهای ساخته دست خویش انجام می‌داده است (کاژدان، ۱۳۸۶: ۱۷). انسان سنگواره در برابر طبیعت کاملاً ناتوان بود و شیوه زندگانی وی با جانوران دیگر تفاوت اندکی داشت. ولی کامل‌تر شدن ابزار و پیشرفت نیروهای تولیدی به وی امکان داد تا نخستین پیروزی‌های خود را در پیکار با طبیعت به دست آورد. در دوره‌هایی از جمله عصر یخبندان، تکامل بیشتر نیروهای تولیدی ترقی جامعه را فراهم کرد. ابزارهای انسان باز هم تنوع بیشتری یافتند و تخصصی‌تر شدند. ابزارهای اصلی او همچون سابق از سنگ ساخته می‌شدند، ولی همواره رو به تکامل می‌نهادند. در هر حال، مورخان شوروی با وجود کاوش‌های اندکی که از اعصار مختلف سنگی در ایران صورت گرفته بود، سعی داشتند تا با استناد بر اطلاعات اندک و به رغم ابهامات فراوان، روند تحول اقتصاد و فرهنگ ساکنان ایران را با توجه به ایده‌های مارکسیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار

1. Примитивный человека ( primitive human )

دهند. برای آنان، چگونگی اقتصاد نمایانگر ویژگی نظام اجتماعی و از جمله بودن گروه‌های بزرگ آزادان و بردگان بود (ایوانف، ۱۳۵۹: ۵۴). آنان این کار را از پیدایش انسان نخستین و عصر فراپارینه‌سنگی آغاز کرده بودند. در برخی مواقع، مورخان شوروی سعی داشتند تا به بررسی تغییرات عمده‌ای بپردازند که در یک ناحیه خاص همچون ناحیه «تپه حصار ۲» روی داده است. آنان این مسئله را با توجه به حدسیات خود این گونه توجیه می‌کردند که یکی از مهم‌ترین دلایل این تغییرات سریع اجتماعی و سیاسی بی‌تردید ریشه در افزایش قابل ملاحظه نیروهای مولد در بطن ساختار اجتماعی جامعه اشتراکی ابتدایی داشته است (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۲۴). علی‌یف، به هنگام پرداختن به تاریخ سرزمین ماد در دوره نظام اشتراکی ابتدایی، چنین می‌نویسد:

در روزگار حاضر بعید به نظر می‌رسد کسی تردید داشته باشد که آسیای مقدم و مناطق مجاور آن جزئی از ربع مسکون بوده و فرایند تکامل انسانی میمون نماها در آن روی داده است ... ما دلایل کافی در اختیار داریم تا ثابت کنیم که انسان معاصر از خارج از آسیای مقدم وارد آن نشده، بلکه در همین محل و طبق شرایط خاص آن به این مرحله از تکامل رسیده است (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

اگر با دقت به سطور فوق نظری بیفکنیم، متوجه نفوذ کامل نظریه تکامل داروین در نوشته علی‌یف خواهیم شد. در یک تبیین کلی اشاره شد که نفوذ نظریات داروین در آثار دانشمندان شوروی، همچون علی‌یف، ناشی از آنجاست که دانشمندان مزبور نظریه تکامل داروین و پیروان او را قبول داشتند، همان نظریاتی که امروزه در بخشی از جوامع کاپیتالیستی به عنوان نظریات ضد مذهبی تلقی می‌شوند. اما باز هم سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود آن است که در کنار انگیزه‌های ماتریالیستی مورخان شوروی، چه عامل مهمی موجب روی آوردن آنان به نظریاتی همچون نظریه تکامل داروین می‌شد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که دانشمندان شوروی نظریات خود در زمینه برابری نژادها را نیز با نظریات داروین وفق داده و بر همین اساس به مبارزه با نظریات نژادپرستی متداول در جوامع کاپیتالیستی می‌پرداختند. داروین برخلاف برخی دانشمندان بورژوازی غربی معتقد بود که پایین بودن سطح فرهنگ برخی ملت‌ها مدیون خصوصیات روانی نژادیشان نیست؛ بلکه علل اجتماعی در این زمینه دخیلند. به عنوان مثال، داروین در مورد سطح پایین فرهنگ بومیان فوژین<sup>۱</sup> یا مردمان یاگان<sup>۲</sup>، که ساکنین تیرا دل فوئگو<sup>۳</sup>، مجمع‌الجزایری واقع در جنوبی‌ترین بخش سرزمین اصلی

---

1. Fuegian

2. Yaghan

3. Tierra del Fuego

آمریکای جنوبی است، بر این عقیده بود که شاید قبایل مورد تهاجم قبایل وحشی قرار گرفته و به مناطق نامساعد رانده شده و در نتیجه این شرایط نامساعد در سطح پایین‌تری از فرهنگ باقی مانده‌اند (Keynes, 2003: 127-130 ; 200-201).

علی‌یف نیز به صراحت از فرایند تکامل انسانی میمون‌نماها سخن به میان آورده یا گفته که انسان معاصر مورد نظر وی از خارج از آسیای مقدم وارد نشده، بلکه در همین جا مراحل تکامل را از میمون به انسان پشت سر گذارده است. به نظر دانشمندان شوروی، در نتیجه حقایق مسلمی که از بررسی‌های فسیل‌شناسی، کالبدشناسی و غیره به دست آمده، نظریه داروین به اثبات رسیده و با پیشرفت دانش، امروزه اعتبار این نظریه مادی به طور درخشانی به ثبوت رسیده است. در نظر اینان، در نتیجه بررسی دقیق بقایای آدم-میمون‌های سنگواره و تجزیه و تحلیل وضع زندگی آنها در نواحی مختلف، دانشمندان می‌توانند مراحل اصلی تکامل نیاکان انسان را به طور دقیق نشان دهند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، در نتیجه روند طولانی تکامل، نزدیک‌ترین نیاکان انسان به ظهور رسیدند و انسان موافق قوانین طبیعی تکامل متکامل‌تر شد. در واقع، دانشمندان شوروی به جای اتکا بر نظریات مذهبی کتاب مقدس درباره پیدایش انسان نخستین (هبوط آدم و حوا)، سعی داشتند به نظریاتی ماتریالیستی روی بیاورند و حوادث جهان را بر اساس ماتریالیسم خاص مارکس تبیین کنند. این امر یکی از دلایل اصلی پذیرش نظریه داروین در جامعه شوروی آن زمان بود.

دیاکونوف نیز، هنگام پرداختن به مسئله نظام اشتراکی ابتدایی سرزمین ماد، بخشی را به مسئله انسان نخستین اختصاص می‌دهد. وی بررسی خود را از انسان عصر سنگی آغاز کرده و چنین می‌نویسد:

این مسئله که بشر چه زمانی در سرزمین ماد ساکن شد و اولین بار بدان جا گام نهاد مشخص نیست، اما تا حدودی معین شده است که در عصر پارینه سنگی، افراد بشر در آن سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. معلوماتی که درباره ساکنان سرزمین ماد در عصر سنگی تاکنون به دست آمده ناچیز بوده و برای مورخ کافی نیستند. فقط می‌توان گفت که روی هم رفته راه‌های تکامل انسان عصر سنگی در سرزمین ماد به طور کلی با کشورهای دیگری که به صورت مستقیم در معرض حرکت و مسیر یخبندان قرار نگرفته بودند، یکسان بوده است. بدین سبب از خواننده خواهان آن هستیم به کتب عمومی، که درباره تاریخ انسان عصر سنگی نوشته شده است، رجوع کند (Дьяконов, 1956: 94).

اهمیت چند جمله اخیر دیاکونوف از آنجایی روشن می‌شود که وی صراحتاً اقرار به وجود یک تاریخ یکسان و مشخص برای تاریخ تمامی سرزمین‌ها دارد. روشن است که

۱. کاژدان بر این عقیده بود (کاژدان، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۴؛ ۷۵-۷۳).

در نظر مورخان مارکسیست، چارچوب مشخصی برای تاریخ اغلب سرزمین‌ها در دوران مختلف تاریخی، و از جمله دوره نظام اشتراکی ابتدایی، وجود داشته است و بر اساس همین چارچوب، تاریخ بیشتر سرزمین‌های باستانی نگاشته می‌شود. به عبارت دیگر، کلیات همه جوامع یکی است و فقط در جزئیات است که جوامع با یکدیگر فرق داشته‌اند. خط سیر تکاملی تمام جوامع به طور کلی یکی است، منتها خط سیر تکاملی هر جامعه‌ای برای خود دارای ویژگی‌هایی نیز هست که البته این ویژگی‌ها فرع بر آن اصل است. مارکسیست‌ها می‌گفتند اگر کسی، هم اکنون که علم تاریخ پیشرفت قابل توجهی کرده، بخواهد تاریخ یک جامعه را مطالعه کند، اول باید کلیات را یاد بگیرد، بعد به مطالعه جزئیاتی که ویژگی آن جامعه بخصوص است بپردازد. مثلاً کسی که کلیات فتودالیسم را نمی‌داند، نمی‌تواند تاریخ ایران دوره فتودالی را بررسی کند. مسئله جالب توجه دیگری که در اینجا نباید از پرداختن بدان غفلت ورزیم آن است که به نظر برخی از دانشمندان غربی، شرایط آب و هوای سرد، تاثیر نامطلوبی بر توسعه جوامع انسانی در عصر پارینه‌سنگی داشته است. اما علی‌یف نظر دیگری در این باره دارد:

انسان، به عنوان حیوان اجتماعی، بیشترین سازگاری را با شرایط آب و هوایی داشته و حتی توانسته است به کمک ابزار، نیازهای خود را در محیط جغرافیایی محل سکونت خود برآورده سازد ... این موضوعی است که به کرات در آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم به آن پرداخته شده و تفاوت اساسی و بنیادین انسان با اجداد حیوان آن محسوب می‌شود (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۷۵).

در توضیح مطلب فوق، باید گفت که در یک چارچوب از پیش طراحی شده مارکسیستی، گفته می‌شود که هنگام گفتگو از منشأ انسان، نباید تنها خود را در موضوع تکامل زیستی محدود سازیم، زیرا به این ترتیب نخواهیم توانست ماهیت انتقال نیاکان حیوانی به انسان را بازگو کنیم. آنچه انسان را در جایگاهی فراتر از جهان حیوانی قرار داده، کار اجتماعی مفیدی است که او به کمک ابزارهای ساخته خویش انجام می‌داده است. نیاکان انسانی در طی سده‌های بسیار طولانی تکامل، برای دفاع از خود در برابر دشمنان، شکار و غیره، که کار همیشگی‌شان بود، از اشیائی همچون سنگ، استخوان و غیره استفاده می‌کرده‌اند. استفاده مداوم از ابزار طبیعی سرانجام باعث شد آنان بکوشند تا اشیاء پیرامون خود را با نیازهای خویش وفق دهند، ابزارهایی برای کارهای گوناگون بسازند و به مرحله کار آگاهانه قدم بگذارند. ساختن ساده‌ترین ابزار، انسان را از جهان حیوانی متمایز می‌سازد، و در نتیجه این تکامل طبیعی، نیاکان انسان قادر به کار کردن شدند. کار نیز به نوبه خود در تکامل و پیشرفت زیستی انسان موثر افتاد.

### ۳. مسئله دولت و شاه در دوره نظام اشتراکی ابتدایی

در تاریخ‌نگاری مارکسیستی، عقیده رایج آن بود که در نظام اشتراکی ابتدایی، هیچ نهادی شبیه به حکومت وجود نداشته، و نوعی دموکراسی کلان بر قبیله و کلان فرمانروا بوده است؛ یعنی همه افراد در اداره امور جامعه (کلان یا قبیله) سهم برابر داشته‌اند. این سازمان جامعه به خوبی با روابط تولیدی آن زمان هماهنگی داشته است. در قبایل کوچک‌تر، رهبرانی وجود داشتند که به ندرت نهادینه شده بودند، طوری که حتی نمی‌توان بدان‌ها عنوان ریش‌سفید اطلاق کرد. آنان قادر به تحمیل فرمانبرداری نبوده‌اند و بایستی با اعضای گروه مذاکره کنند یا سعی کنند تا آنان را متقاعد کنند (Chambers, 2006:34-35). اما به نظر علی‌یف، اولین تشکلهای حکومتی در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد در منطقه زاگرس و از جمله در سرزمین ماد آینده پا به عرصه وجود نهادند. مهم‌ترین و بارزترین مشخصه آنها نه نژادی-قومی، بلکه تقسیمات جغرافیایی سرزمین آنها بود. بدین ترتیب، علی‌یف نتیجه می‌گیرد که ظهور طبقات اجتماعی در نواحی مشخص و بسیار پیشرفته ماد آینده در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد روی داده است. وی در ادامه چنین می‌نویسد که متأسفانه تقریباً هیچ‌گونه شاهدهی از اولین تشکلهای حکومتی کوچک در سرزمین مورد نظرمان در دست نداریم، بلکه تنها نام آنها را می‌دانیم (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۵۰). اما دیاکونوف در نگارش قسمتی از کتاب خود که در باره لولوبیان، یکی از ساکنان باستانی ماد غربی در هزاره سوم ق. م. اشاره‌ای به مسئله دولت و طبقات در جامعه ابتدایی لولوبی دارد:

احتمال دارد که سنگ‌نوشته آنوبانی‌نی سلطان لولوبی بر صخره سرپل در نزدیکی شهر ذهاب (ناحیه ۶) تقریباً مربوط به همین زمان باشد (قرن بیست و دوم قبل از میلاد). نام این پادشاه اکدی بوده و نوشته کوتاه و مختصر وی نیز که به صحنه تصاویر برجسته آوردن اسیران به نزد شاه - توسط الهه ایشتار - ضمیمه شده است، به زبان اکدی می‌باشد. ظاهراً نوشته مزبور حاوی این مطلب است که لولوبیان در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد دارای دولتی بوده و از همین رو جامعه‌ای طبقاتی داشته‌اند. ولی چنانچه از منابع آشوری برمی‌آید، علائم تأسیس و قوام دولت در قبایل مذکور فقط در آغاز هزاره اول قبل از میلاد مشاهده شده و این خود با نظر یادشده تناقض دارد. گمان می‌رود که در نوشته آنوبانی‌نی سخن از دولتی در میان است که هوریان یا اکدیان در دره دیاله، به یاری نیروهای مسلح قبایل لولوبی که به علتی در اختیار مؤسس آن دولت بوده، به وجود آوردند و یا آنوبانی‌نی فقط مدعی سلطنت بر لولوبیان بوده است (Дьяконов, 1956: 102).<sup>۱</sup>

از جملات فوق، چنین برمی‌آید که دیاکونوف در میان تضادها قرار گرفته است؛ بدین معنی که قاعدتاً بر طبق چارچوب تاریخ‌نویسی مورد نظر وی، نبایستی در دوره نظام

۱. مطالب این قسمت، مقایسه شود با: Массон, 1964:228-230.



اشتراکی ابتدایی شاهد تشکیل دولت یا حکومت باشیم. حتی داندامایف در یکی از آثار خود به صراحت سخن از این می‌آورد که قبل از تشکیل دولت هخامنشی، ما چیزی به نام دولت در ایران نداشته‌ایم، زیرا به نظر وی دولت‌های قبل از هخامنشیان، نه دولت که یک اتحادیه قبیله‌ای بوده‌اند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۲۳). البته برخی دیگر از مورخان شوروی اعتقاد بر این دارند که در آغاز هزاره نخست قبل از میلاد، واحدهای دولت‌گونه‌ای در بخشی از سرزمین ماد وجود داشته است.<sup>۱</sup> اما تضاد نخست دیاکونوف در سطور فوق این است که وی بر طبق سنگ‌نوشته آنوبانی‌نی، سلطان لولوبی، به این نتیجه می‌رسد که ظاهراً لولوبیان در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد دارای دولتی بوده و در نتیجه جامعه‌ای طبقاتی داشته‌اند. این نوشته دیاکونوف به شکل اروپایی تکامل شباهت دارد.<sup>۲</sup> اما از آنجایی که این مسئله در تقابل با چارچوب‌های از پیش طراحی‌شده مارکسیستی قرار می‌گیرد، وی سعی می‌کند تا با توجیهاتی مسئله تشکیل دولت در جامعه لولوبی را زیر سؤال ببرد. بر همین اساس است که وی با استناد به منابع آشوری، علائم تأسیس و قوام دولت در قبایل لولوبی را صرفاً به آغاز هزاره اول قبل از میلاد مربوط می‌داند. البته، وی هیچ ذکری از اینکه این را از کدام کتیبه آشوری استنتاج کرده، به میان نیاورده است.

اشاره گردید که بنا به عقیده مورخان سوسیالیست، دوره نظام اشتراکی فاقد دولت و در نتیجه فاقد شخصی با عنوان پادشاه بوده است. اما در دوره کوتیان نیز با مسئله احتمال حکومت شاه روبرو هستیم. دیاکونوف در این زمینه چنین می‌نویسد:

فهرست اسامی شاهان<sup>۳</sup> کوتی دارای دو مشخصه است که آنان را از دیگران متمایز می‌سازد: مدت زمان بسیار کوتاه سلطنت تقریباً همگی آنها و توضیحی که در آغاز فهرست نام‌های ایشان داده شده است. توضیح مزبور بدین گونه است: «قبیله کوتی‌ها پادشاه نداشت» در عهد باستان توضیح مزبور موجب شگفتی منشیان و در عصر حاضر باعث تعجب دانشمندان غربی گشته است، ولی مضمون آن تعجب آور نیست. برعکس، چنانچه قبیله

۱. در اثر دیگری که مورخان شوروی نوشته‌اند به این قضیه اشاره شده است که «بسیاری از «کشورها» و قلمروهای باختر ایران، در آغاز هزاره نخست، واحدهایی دولت گونه بودند. برخی از اینها را می‌توان همچون شهر-دولت‌هایی مشخص ساخت که از منطقه کشاورزی و مرکزش پدید آمده بودند. سپس، واحدهای بزرگ‌تر، نه اینکه بر پایه ارتباط‌های قبیله‌یی، بلکه بر پایه ارتباط‌های سرزمین‌ها پیدا شدند» (ایوانف، ۱۳۵۹: ۴۹).

۲. باید توجه داشت که در شکل اروپایی تکامل، نخست جامعه به طبقات تقسیم می‌شود و سپس از تعارض منافع طبقات، دولت نشئت می‌یابد. ولی در شکل شرقی تطوّر، نخست دولت پدیدار می‌شود، جامعه به دو طبقه، طبقه حاکم و طبقه تحت حکومت یا طبقه استثمارکننده و طبقه استثمارشونده، تجزیه می‌شود و کاست‌های مختلف پدید می‌آیند (ر.ک. خنجی، ۱۳۵۸: ۱۹-۲۰).

یا اتحاد قبایل کوتی، که مسلماً در دوره جماعت بدوی می‌زیست، شاهانی می‌داشتند، موجب تعجب بود. البته اینکه مؤلف فهرست، بعد از ایراد این توضیح، بلافاصله شاهان کوتی را نام می‌برد خود عجیب است. ولی این نیز با روح اسلوب نگارش تا حدی ناروای وی مناسب است (Дьяконов, 1956: 106). در عبارات فوق، دیاکونوف صراحتاً اذعان دارد که چنانچه قبیله یا اتحاد قبایل کوتی، که مسلماً در دوره جماعت بدوی می‌زیست، شاهانی می‌داشتند، موجب تعجب بود. منظور دیاکونوف از «دوره جماعت بدوی» همان نظام اشتراکی ابتدایی است. در ادامه، نویسنده در پاسخ به همین ابهام کتیبه مذکور که می‌گوید قبیله کوتیان شاه نداشت، چنین می‌نویسد:

اگر چنین فرض کنیم که شاهان و یا به بیانی صحیح‌تر «سران جنگی کوتیان» همچنان که در جماعت بدوی مرسوم بود برای مدت معینی انتخاب می‌شدند، زمینه تعجب برطرف و موضوع شگفتی حل خواهد شد. از همین رو، با اینکه «قبیله کوتیان شاه نداشت» ذکر نام شاهان آن، یعنی سران انتخابی قبیله یا اتحادیه قبایل، امکان‌پذیر بوده است. حتی ممکن است نوسانی که در مدت سلطنت دیده می‌شود انعکاسی از مبارزه میان خود کوتیان بوده است (Дьяконов, 1956: 108).

اگر می‌بینیم که دیاکونوف ابهام کتیبه بالا را این گونه برطرف می‌کند و می‌گوید که شاهان کوتی برای مدت معینی انتخاب می‌شدند، این تحلیل وی خاستگاهی مارکسیستی دارد که در نگارش تاریخ سایر کشورها نیز استفاده از آن می‌کرده‌اند. بر طبق یک اصل تاریخ‌نویسی مارکسیستی، در نظام اشتراکی ابتدایی رئیس قبیله که معمولاً رئیس یکی از طوایف بود، قدرت زیادی نداشت. رؤسا و شوراهای سرکردگان قبیله، که از طرف اعضای اجتماع برگزیده می‌شدند، تصدی انجام تمام امور کلان و قبیله را بر عهده داشتند. قدرت یک سرکرده به صفات شخصی، یعنی تجربه، ورزیدگی در شکار، جنگاوری و خرد او بستگی داشت. این قدرت به ارث به او نمی‌رسید، بلکه افکار عمومی آن را به سرکرده می‌بخشید. یک سرکرده را هر زمان که می‌خواستند می‌توانستند برکنار کنند. در واقع سازمان طایفه کاملاً جنبه دموکراتیک داشت و همگان در آن آزاد و با یکدیگر برابر بودند (کاژدان، ۱۳۸۶: ۱۱۳). مورخان شوروی برای فرار از مسئله تضاد بین چارچوب مارکسیستی با کتیبه‌هایی که علناً از حکومت شاه در عصر نظام اشتراکی ذکری به میان آورده‌اند، دست به ابتکار جالبی زده‌اند. به عنوان مثال، علی‌یف برای حل مشکل دولت و شاه در عصر نظام اشتراکی اولیه تحلیل جالبی ارائه می‌کند: در بخش بزرگی از سرزمین ماد، با استثنای برخی مناطق مرزی غرب آن، هنوز تشکل‌های عمده و دولت به معنای واقعی کلمه وجود نداشت، گرچه آشوریان اغلب حاکمان بعضی مناطق یا بهتر بگوییم رؤسای قبایل یا رهبران اقوام را پادشاه (šarrâni) می‌نامیدند (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۸۴).

باید توجه داشت که دیاکونوف نیز راه حل دیگری برای حل این مشکل دارد. او به جای واژه شاه، که در کتیبه‌ها بدان اشاره شده، از واژگانی همچون «سران جنگی کوتیان»<sup>۱</sup> یا «سران انتخابی قبیله یا اتحادیه قبایل»<sup>۲</sup> استفاده می‌کند و صراحتاً کاربرد این قبیل واژگان را صحیح‌تر از واژه شاه می‌داند (Дьяконов, 1956:108).

#### ۴. مادرشاهی و گله‌های ابتدایی انسان

لوئیس مورگان<sup>۳</sup>، در اثری با عنوان جامعه باستان، که در سال ۱۸۷۷ درباره سرخپوستان آمریکا منتشر کرد، بر اساس شواهدی به این نتیجه رسید که جامعه بشری یک مرحله اساسی به نام مرحله «مادرشاهی»<sup>۴</sup> را پشت سر گذارده است. از همین اثر مورگان بود که عقیده مرحله مادرشاهی وارد جریانات مارکسیستی شد و بخش اساسی نظریه مارکسیستی گردید (Ruether, 2006:15). باید متوجه بود که اثبات قضیه مادرسالاری برای مورخان شوروی جنبه رویارویی با مورخان نظام سرمایه‌داری را داشت (Grafton, 2010:570)؛ همان مورخانی که روس‌ها همیشه از آنها با اصطلاح «مرتجع»<sup>۵</sup> یاد می‌کردند، چراکه عقیده رایج در بین برخی مورخان بورژوازی غربی آن زمان این بود که مرد همیشه طول تاریخ مقام ریاست خانواده را داشته است. دانشمندان غربی آن زمان استدلالاتی را در این زمینه می‌کردند. اما بر اساس استدلالات مورخان مارکسیست، در اثر تکامل ساختمان گله اولیه انسانی، تقسیم طبیعی کار صورت پیچیده‌ای پیدا کرد. آنان احتمال می‌دادند که تقسیم کار بر حسب سن از همان آغاز پیدایش جامعه بشری وجود داشته است. در تاریخ‌نگاری مارکسیستی، درباره مادرسالاری چنین گفته می‌شود که پیشرفت نیروهای تولیدی تقسیم کار میان زن و مرد را پدید آورد. پیشرفت نیروهای تولیدی بهره‌وری کار را به آن اندازه بالا برد که دیگر جامعه می‌توانست تلاش‌های خود را برای تولید نیازهای حیاتی خویش تقسیم کند. اکنون، مردان بیشتر اوقات خود را صرف شکار می‌کردند، حال آنکه مرکز ثقل حیات اجتماعی چیزی به نام فعالیت خانگی زن بود. این مسئله در شرایطی بود که شکار، که قلمرو مرد بود، بیشتر امری اتفاقی بود و نمی‌توانست غذای مورد نیاز کلان را به صورت مرتب فراهم کند. همین مسئله بود که

1. цари или, вернее, военные вожди кутиев.
2. выборных вождей племени или племенного союза.
3. Lewis Morgan .
4. матриархат ( matriarchy ).
5. реакционный (reactionary).

تعیین‌کننده نقش فعال زن در حیات اقتصادی کلان بود و او را به پایگاه رهبری نشانید. در تحلیل دیگری چنین گفته می‌شد که جامعه اشتراکی اولیه که تحت شرایط ازدواج گروهی به وجود آمده بود، فقط می‌توانست جامعه مادرسالار باشد، زیرا در ازدواج گروهی، فرزند مادر را می‌شناسد نه پدر را (کاژدان، ۱۳۸۶: ۹۵).

دیاکونوف به هنگام پرداختن به تاریخ سرزمین ماد در عصر «سنگ و مس»<sup>۱</sup>، اشاره‌ای هم به قضیه مادرشاهی دارد، اما قبل از پرداختن به همین قضیه، به نقاط مسکونی عصر سنگ و مس پرداخته و در این رابطه می‌نویسد که نقاط مسکون مزبور، آن چنان که در سرزمین مجاور یعنی پارس مورد مطالعه قرار گرفته، در خاک ماد به قدر کافی پژوهش نشده است و از روی خصوصیات نقاط مسکونی در تخت جمشید و استخر، سعی دارد تا ملاک درستی را برای سنجش سطح تکامل اجتماعی آن زمان در کشورهای مجاور پیدا کند. از همین رو، درباره مادرشاهی در سرزمین ماد در دوره نظام اشتراکی ابتدایی، با اتکا به نقاط مسکون کشف‌شده، چنین می‌نویسد: «نقطه مسکونی مزبور توسط هرتسفلد کشف شد و عبارت از مساکن گلی و عشیرتی دسته‌جمعی بوده و شیوه ساختمان آن نیز حاکی از وجود نکاح دسته‌جمعی<sup>۲</sup> و مادرشاهی بوده است» (Дьяконов, 1956: p. 95). در این جمله دیاکونوف، علاوه بر مسئله مادرشاهی، به مسائل دیگری همچون مساکن گلی عشیرتی دسته‌جمعی و نکاح دسته‌جمعی نیز اشاره شده است. به نظر مورخان مارکسیست، پیش از پیدایش انسان «نئاندرتال»، انسان‌ها در گروه‌های بزرگی، گله‌وار زندگی می‌کردند. وجود این زندگی گله‌وار نتیجه پرهیزناپذیر سطح بسیار پایین نیروهای تولیدی بود. بقای انسان، که با ابتدایی‌ترین ابزارها مسلح شده بود، تنها از راه همبستگی با گروه بزرگ انسان‌ها امکان‌پذیر بود. همچنین در آغاز شکل‌گیری نظام اشتراکی ابتدایی یک نوع نکاح دسته‌جمعی نیز وجود داشته است. به نظر مورخان سوسیالیست، در اثر پیشرفت نیروهای تولیدی، سازمان جامعه انسانی دگرگون شد. کلان یا طایفه که جامعه تولیدی استوارتری بود، جایگزین گله‌های انسانی گردید. در همین زمان، روابط جنسی بی‌قاعده جای خود را به برون‌همسری داد، که به

۱. عصر سنگ و مس که مورخان روس از آن با اصطلاح روسی медно-каменный век (نئولیت) یاد کرده‌اند، با عنوان عصر مس نیز شناخته می‌شود. دوره‌ای در هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد است که در آن، در فرهنگ‌های نوسنگی آسیای غربی و جنوب شرقی اروپا، استفاده از ابزارهای مسی آغاز شد. این دوره را دوره گذار از عصر نوسنگی به عصر مفرغ می‌دانند. درباره عصر حجر و مس در ایران، همچنین نگاه کنید به قسمت‌های مختلف فصل دوم اثر ماسون: Массон, 1964:188-245.

2. Группового брака.

موجب آن زناشوئی در درون کلان ممنوع گردید. بنابراین پیوندهای میان کلان‌ها مستحکم گردید و سپس در نتیجه سنت‌های درون‌همسری، که زناشوئی را تنها در درون قبیله روا می‌دانست، این پیوندها استوارتر شد (کاژدان، ۱۳۸۶: ۸۹-۸۸).

## ۵. پدرشاهی

مورخان مارکسیست بر این عقیده بودند که برای فهم تکامل تاریخی و اقتصادی انسان، نباید به مطالعه پیشرفت نیروهای تولیدی بسنده کنیم، بلکه باید پیوندهای اجتماعی را هم بررسی کنیم که در بطن آنها انسان به تولید ارزش‌های مادی و مبادله می‌پردازد قرار داد. روابط اجتماعی مردم زاده روند تولید و روابط تولیدی است و بخش جدایی‌ناپذیر تولید مادی تلقی می‌شود. اهمیتی که مورخان مارکسیست در پرداختن به مسائلی همچون مسئله مادرشاهی یا «پدرشاهی» قائل‌اند، از همین جا نشئت می‌گرفت. البته باید متوجه بود که در نظر برخی از این مورخان، پدرشاهی به صورت جهانی در کل دنیا گسترش پیدا نکرد (Mies, 1998:66). به نظر مورخان سوسیالیست، تکامل دامپروری چوپانی و کشت زمین با گاوآهن و همچنین دومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار سراسر نظام روابط خانوادگی را دست‌خوش دگرگونی کرد. برخی مارکسیست‌ها این تغییر را «انقلاب در مهد خانواده» نامیده‌اند. همین که دامداری و کشاورزی به شاخه‌های اصلی اقتصادی تبدیل شد، تفوق مرد، به عنوان چوپان و کشاورز، در اجتماع تأمین گردید و موقعیت زن حتی در امور خانه‌داری متزلزل گردید. بدین ترتیب، زن به طور کلی از دایره تولید خارج شد. انگلس این مسئله را «شکست جهانی-تاریخی جنس مؤنث» دانسته است (انگلس، ۱۳۸۰: ۸۲). اما عقیده رایجی که در میان مورخان بورژوازی غربی شایع بود آن بود که نزول مقام زن ناشی از برتری مرد بوده است. مورخان مارکسیست بر این عقیده ایراد گرفته و نزول مقام زن را نتیجه تکامل نظام اقتصادی می‌دانستند (کاژدان، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۵).

باید گفت که در چارچوب مورد نظر مورخان شوروی، قدرت انسان ابتدایی، در جامعه اشتراکی و در کار عمومی او نهفته بود. تمام ارزش‌های مادی که از کار دسته جمعی افراد یک جامعه ناشی می‌شد، به طور مساوی در میان افراد یک جامعه توزیع می‌گردید. بنابراین جایی برای نابرابری مالی یا اجتماعی یا تقسیم جامعه به گروه‌های اجتماعی وجود نداشت. جامعه ابتدایی یک جامعه بی‌طبقه بود، یعنی جامعه‌ای بدون بهره‌کشی. اما در هزاره‌های بعدی این وضع تا حدودی دگرگون شد. به نظر برخی از

دانشمندان شوروی، اشیاء و آلات کشف شده از دهکده‌ها و گورستان‌های مختلف ایران عصر مفرغ، از افزایش فعالیت‌های تولیدی و تشدید قابل توجه روابط بین قبایل و اقوام به صورت مبادلات تجاری و برخوردهای نظامی حکایت دارد. در نتیجه این مبادلات و برخوردها، شرایط برای پیدایش اختلاف میزان دارایی درون هر قوم مساعد شده و طبقه اعیان از میان افراد هر قوم متمایز می‌شوند. در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد اختلاف قابل توجهی در توزیع ثروت در درون هر یک از اقوام ساکن در سرزمین ماد پدید می‌آید. این موضوع در اشیاء باستانی حصار ۲ و ۳، به‌ویژه «گنجینه‌های» نوع استرآباد و غیره، که دارای تعداد زیادی اشیاء نقره‌ای و طلایی در کنار اشیاء مفرغی بودند، به خوبی مشاهده می‌شود. به نظر علی‌یف، همه اینها بی‌تردید حاکی از تمایز بزرگان و اعیان در ساختار جوامع ابتدایی قبایل بوده است. طبیعتاً اهمیت جنگاوران هم بیش‌تر می‌شود. دلیل این مدعا، انواع گوناگون ادوات دفاعی و انبوه سلاح‌هایی است که در تمامی گورهای این دوره یافت شده است. بنابراین چنین تصور می‌شود که در میانه هزاره سوم پیش از میلاد، در ایران باستان مردسالاری، یعنی سلطه شبان کشاورز، جایگزین زن‌سالاری می‌شود (علی‌یف، ۲۲۹:۱۳۸۸). در عین حال، سطور فوق دال بر این است که در نظر مارکسیست‌ها، پیدایش مالکیت خصوصی و نابرابری مالی، حقوق و وظایف افراد جامعه را در دوره اشتراکی ابتدایی دگرگون ساخته و اقتصادی، نابرابری اجتماعی را با خود به ارمغان آورده است.

## ۶. تقسیم کار

بر پایه عقاید مارکس، مورخان شوروی جایگاه خاصی را به تقسیم کار در بررسی تاریخ اختصاص داده بودند. به نظر گرانتوفسکی، در پایان دوران پالئولیت یا مزولیت، در مناطقی از ایران نخستین گام‌ها در راه دامداری و کشاورزی برداشته شد و شکل‌گیری اقتصاد کشاورزی و دامداری زودتر از هر جای دیگری در نواحی کوهستانی زاگرس و برخی کشورهای دیگر روی داد. گرانتوسکی در جای دیگری نیز می‌نویسد که دامداری بیش از هر جای دیگری در آسیای باختری رواج یافت. نخست دامداری و کشاورزی همزمان آغاز گردیدند و این موضوع باعث پدید آمدن اقتصاد کشاورزی-دامداری گردید. اسکان جامعه‌های کشاورزی-دامداری در فلات ایران نقش مهمی در تشکل نژادی ایران و کشورهای همسایه بازی کرد (گرانتوسکی، ۲۷-۲۹:۱۳۵۹ و ۳۵). دیاکونوف هنگام نوشتن در

مورد وضعیت جامعه ماد در عصر سنگ و مس، به مسئله تقسیم کار در نظام اشتراکی ابتدایی اشاره می‌کند:

سرزمین ماد در آن دوران به آنچه که اصطلاحاً سرزمین تمدن سفالینه ملون<sup>۱</sup> نامیده می‌شود و از سوریه و فلسطین تا آسیای میانه و چین ممتد بوده، تعلق داشت. نشانه‌های نخستین تقسیم مهم و اجتماعی کار، یعنی تقسیم کار در میان قبایل شبان‌پیشه و زراعت‌پیشه<sup>۲</sup>، پدید آمده بود... در نواحی کشاورزی، نقاط مسکون دائمی یا دهکده‌هایی که هنوز مستحکم نبودند به وجود آمدند. برخی مصنوعات مسین، و بعدها آلات مسین، پدیدار شد. کلیه این پیشرفت‌ها اجازه داد که حرفه نساجی و کوزه‌گری ترقی زیادی داشته باشد. به تدریج شرایطی برای انتقال به دومین دوره مهم تقسیم کار، یعنی تقسیم به پیشه و زراعت، فراهم گردید (Дьяконов, 1956: 95-96).

حتی پیگولوسکایا و مورخان دیگر شوروی نیز هیچ‌گونه تردیدی ندارند که در سده هشتم پیش از میلاد، پیشه‌وران در ماد وجود داشته‌اند، زیرا در کتیبه‌های آشوری مذکور است که در اثر پیروزی بر قبایل ماد، شاهان آشور توانسته‌اند عده کثیری پیشه‌ور را با خود به کشور آشور ببرند (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۱۳). به نظر علی‌یف نیز در عصر موسوم به مفرغ جدید، که به ربع دوم هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد، فرایند طولانی مدت کسب تخصص و تبحر برخی از گروه‌های اقوام در رشته‌های تولیدی خاص، جدایی تدریجی صنعت از کشاورزی و در واقع دومین تقسیم کار عمده اجتماعی را موجب گردید (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۴۵). گرانتوسکی نیز معتقد بود: «آثاری که از پایان هزاره دوم و آغاز هزاره یکم ق. م. به دست آمده گویای جدایی صنعت پیشرفته از رشته‌های دیگر اقتصاد، از جمله کشاورزی، بوده است» (گرانتوسکی، ۱۳۵۹: ۵۰).

همین نویسنده در اثر دیگری می‌نویسد که در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره اول، در حفاری‌های مارلیک، شمار بزرگی ظرف‌های سنگین طلا، فرآورده‌های جواهرسازی، جنگ افزار گران‌بها، مهرهای گوناگون (برخی از آنها با بقایای نوشته میخی - نشانه‌های مالکیت و حکومت - و نیز فرآورده‌های تولیدات رشدیافته کوزه‌گری پیدا شده است. همه اینها گواهی است بر تقسیم کار در جامعه و تفاوت‌های ژرف اجتماعی (ایوانف، ۱۳۵۹: ۴۸).

در همین موضوع، گرانتوسکی بر این عقیده بود که تولید مس می‌توانست بسیاری از خانواده‌های جامعه را به کار گیرد، اما فرآورده‌های ریخته‌گری بایستی در کارگاه‌های ویژه آماده می‌گردید. این گونه بود که ناگزیر صنوف کوزه‌گران، ریخته‌گران و پیشه‌وران پدید آمدند. جامعه با اقتصاد کشاورزی-دامداری هم اکنون تا آنجا رسید که ناگزیر بایستی صنعت‌گران و پیشه‌وران را در خود جای می‌داد (گرانتوسکی، ۱۳۵۹: ۳۷-۳۶). اما از همین زمان بود که نابرابری مالی میان خانواده‌ها از لحاظ اقتصادی پدید آمد. هر

1. Крашеной керамики культуры.

2. Между пастушескими и земледельческими племенами.

خانواده از لحاظ اقتصادی مستقل بود و برای خودش حق مالکیت قائل می‌شد. این مسئله مقدمه جدائی و شکاف میان جامعه از لحاظ اقتصادی و سرانجام تقسیم طبقاتی در هزاره‌های بعدی گردید و نهاد نظام اجتماعی را دگرگون ساخت (گرانوسکی، ۱۳۵۹: ۳۷). می‌بینیم که در نظر مورخان شوروی، در ابتدا دو دوره تقسیم کار در نظام اشتراکی ابتدایی سرزمین ماد صورت گرفته است: یکی تقسیم کار در میان قبایل شبان‌پیشه و زراعت‌پیشه و دیگری تقسیم به پیشه و زراعت. این اصل تقسیم کار در نگارش تاریخ سایر سرزمین‌های باستانی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در واقع، در تاریخ‌نگاری شوروی، در مورد دوران به‌اصطلاح نظام اشتراکی ابتدایی، چنین گفته می‌شود که تخصص‌یابی یک قبیله در تولید یک محصول خاص، نخستین تقسیم اجتماعی کار در تاریخ بشر بوده است. قبایل چوپان‌پیشه پیوسته بر دانش خود در دامداری می‌افزودند و از دامپروری سود بیشتری بر می‌گرفتند. قبایل کشاورز نیز روش‌های کشت‌کاری را تکمیل می‌کردند و محصول بیشتری تولید می‌کردند. پیوندهای متقابلی که در میان قبایل کشاورز و دامپرور وجود داشت، در پیشرفت نیروهای تولیدی سخت موثر افتاد. بدین گونه، نخستین تقسیم اجتماعی کار، که در نتیجه تخصص یافتن نیروهای تولیدی جامعه رخ داده بود، پیشرفت این نیروها را تسریع کرد و بر بهره‌وری کار افزود. همچنین در تاریخ‌نگاری شوروی، دومین تقسیم اجتماعی کار زمانی روی داد که استفاده فراوان از فلزات گوناگون در ابزارسازی، بزرگ‌ترین عامل پیشرفت روزافزون نیروهای تولیدی گردید. ابزارهای آهنی نخستین بار در سده چهارم پیش از میلاد وارد کار شدند و به سرعت بر میزان محصولات کشاورزی افزودند. چنین بود که صنعت‌گران حرفه‌ای از درون جامعه اشتراکی سر برآوردند. هدف کوشش‌های اینان بیشتر ساختن اشیاء گوناگون برای دیگران بود. بدین سان، دومین تقسیم اجتماعی کار در میان کشاورزی و دامداری و صنعت‌گری رخ نمود. دومین تقسیم اجتماعی کار هنگامی امکان‌پذیر شد که نیروهای تولیدی به میزانی رسیدند که جامعه می‌توانست تمام نیازمندی‌های اعضا خویش را برآورده سازد. درباره آثار هنری یافت شده از کوتیان، دیاکونوف به صورت معقولانه‌ای چنین استنتاج می‌کند که سطح هنری آنان با سطح رشد نیروهای تولیدی و دولت ایشان سازگاری داشته:

آثار ذکر شده چنانچه در واقع ساخته دست کوتیان باشد، نشان دهنده این خواهد بود که آنان کوشش داشتند تا هنر مستقل خودشان را ایجاد کرده و از سنن استادان سومری و اکدی بهره ببرند. شاید این روش می‌بایست منجر به ایجاد هنری گردد که با معنی و مقام دولت و سطح رشد نیروهای تولیدی جامعه ایشان - جامعه‌ای که دیگر جنبه طبقاتی پیدا کرد بوده - سازگار و منطبق باشد. ولی در سرزمین کوتیان در هزاره سوم قبل از میلاد



یک جامعه طبقاتی واقعی - جامعه‌ای که بر پایه تضاد طبقات باشد - پدید نیامده بوده و ایشان در مدار جامعه طبقاتی بین‌النهرین کشانده نشدند و در کوه‌های زاگرس هم مقتضیات پیدایش چنین جامعه‌ای هنوز وجود نداشته است» (Дьяконов, 1956: 116-118).

با توجه به مطالب فوق، باید گفت که در نظر مورخان مذکور، در گله‌های ابتدایی و طایفه‌ای، روابط تولیدی با سطح پیشرفت نیروهای تولیدی جامعه هماهنگی داشته است. ابتدایی بودن ابزارها و پایین بودن سطح پیشرفت نیروهای تولیدی شرکت تمام اعضای جامعه اشتراکی را در تولید ارزش‌های مادی ایجاد می‌کرد. روابط تولیدی، در میان مردمی به ظهور می‌رسید که با هم و برای هم کار می‌کردند. هر یک از اعضای جامعه اشتراکی ابتدایی به قدر توانائیش برای جامعه ارزش‌های مادی تولید می‌کرد. سطح تکامل ابزارهای انسان تعیین‌کننده میزان برتری او بر نیروهای طبیعت بود. ابزارهای انسان، دائماً در روند کار تکمیل شده‌اند. تکامل دائمی و پیشرونده ابزار کار اساسی‌ترین و بزرگ‌ترین عامل پیشرفت جامعه بشری به شمار می‌رود. تولید ارزش‌های مادی با تغییر نیروهای تولیدی و مهم‌تر از آن با دگرگون شدن ابزار کار آغاز می‌شد. همچنین از نظر مورخان سوسیالیست، تمامی جوامع از مسیر تکاملی مشخصی عبور می‌کنند که دارای چند مرحله معین است، منتها برخی از جوامع یک مرحله را زودتر می‌گذرانند و برخی دیرتر. یکی از علل این امر تأثیر جوامع دیگر است، یعنی جوامعی که زودتر یک مرحله تکاملی را پشت سر گذرانده‌اند ممکن است بر یک جامعه دیگر نیز تأثیر بگذارند. این مسیر کلی تکامل جامعه است و تمام جوامع یا از آن گذشته‌اند یا باید از آن بگذرند، منتها تأثیر جوامع دیگر بر یک جامعه اغلب سبب می‌شود که آن جامعه سیر تکاملی خود را تندتر و گاهی هم کندتر طی کند.

## ۸. نتیجه

روابط تولیدی اشتراکی اولیه روابط کمونیستی ابتدایی خوانده شده و یک چنین نظامی کمونیسم ابتدایی نام گرفته است. از نوشته‌های مورخان شوروی چنین برمی‌آید که جامعه ابتدایی ایرانی در واقع یک جامعه کمونیستی اولیه بوده است. اما جامعه ابتدایی را تنها از آن رو می‌توان کمونیستی نامید که هیچ‌گونه بهره‌کشی انسان از انسان در آن وجود نداشت؛ نشانی از دارایی خصوصی در آن دیده نشود، مگر دارایی عمومی، و جامعه‌ای بی‌طبقه باشد که همه مردم آن برابر باشند. اما در کمونیسم ابتدایی، نیروهای تولیدی بی‌نهایت ابتدایی بودند، و خود مردم نیز در مرحله بسیار پایینی از پیشرفت قرار داشتند. آنان در برابر پدیده‌های طبیعی ناتوان بودند. ارزش‌های مادی که به وسیله

جامعه تولید می‌شد، برای زنده ماندن و توسعه جامعه به سختی کفایت می‌کرد. از این لحاظ جوامع سوسیالیستی، که بعداً در کشورهای هم‌چون شوروی پا گرفتند، کاملاً در نقطه مقابل کمونیسم ابتدایی قرار داشتند. مسئله دیگر تقابل دیدگاه‌های مارکسیستی با کاپیتالیستی در بررسی جوامع اشتراکی اولیه است. مورخان بورژوایی غربی اصل تکامل را به شدت انکار می‌کردند و این دقیقاً همان چیزی بود که مورخان مارکسیست بر آن صحنه می‌گذاشتند. از نظر مورخان بورژوایی، فرهنگ بشری در طی زمان تکامل نمی‌یافت و سراسر بشریت مجموعه‌ای از چند دایره بسته فرهنگی بود. این نظریه ضد تکاملی با عنوان نظریه «دایره‌های فرهنگی» شناخته شد و از سوی برخی از دانشمندان غربی مطرح و ترویج گردید. مورد دیگری که مورخان بورژوایی بر آن تأکید می‌کردند این بود که برای قدیمی‌ترین مراحل جامعه بشری قائل به وجود طبقات بودند، حال آنکه مورخان مارکسیست نظری برخلاف این عقیده داشتند. درباره مالکیت خصوصی، استعمار انسان، نقش زن در خانواده نیز مورخان بورژوایی نظریاتی خلاف نظرات مورخان شوروی ابراز کرده بودند. در کل، به نظر دانشمندان شوروی، نظرات مورخان بورژوایی چیزهایی بودند که غالباً برای توجیه فشار امپریالیستی در مستعمرات مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

## منابع

- انگلس، فردریش (۱۳۸۰). *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه مسعود احمدزاده، تهران، جامی.
- ایوانف، م. س. آ؛ گرانتوفسکی، م. آ؛ داندامایف، گ. آ. کوشلنکو (۱۳۵۹). *تاریخ ایران*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، انتشارات دنیا.
- پیگولوسکایا، ن. و؛ آ. یو. یاکوبوسکی؛ ای. پ. پتروشفسکی (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- خنجی، محمدعلی (۱۳۵۸). *رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشأ نظر دیاکونوف*، تهران، طهوری.
- داندامایف، محمد (۱۳۸۱). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، تهران، علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، ا. م (۲۵۳۷). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸). *تاریخ ماد*، ترجمه کامبیز میریپها، تهران، ققنوس.
- کاژدان، آ. ن؛ نیکولسکی، آ؛ آبراموویچ، ژ. ایلین (۱۳۸۶). *تاریخ جهان باستان*، صادق انصاری، علی همدانی و محمد باقر مؤمنی، انتشارات فردوس، تهران.

گراتتوسکی، ا. آ؛ م. آ. داندامایو؛ گ. آ. کاشلنکو؛ ای. پ. پتروشفسکی؛ س. ایوانف؛ ل. ک. بلوی (۱۳۵۹).  
*تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش.

- Chambers, H. 2006. *Violence, Culture And Identity*, Bern, Peter Lang AG European Academic Pub.
- Дьяконов, И. М. 1956. *История Мидии: от древнейших времен до конца IV века до н.э.*, Москва, Изд-во Академии наук СССР.
- Diakonoff, I. M. 1985. "Media", the Cambridge History of Iran 2 (Edited by Ilya Gershevitch), Cambridge, Cambridge University Press.
- Fagan, B. 2003. *Archaeologists: Explorers of the Human Past*, Oxford University Press.
- Fry, D. P. 2013. *War, Peace, and Human Nature: The Convergence of Evolutionary and Cultural Views*, Oxford University Press.
- Grafton, A. Glenn W, M, Salvatore Settis. 2010. *The Classical Tradition*, President and Fellows of Harvard College.
- Keynes, R. 2003. *Fossils, Finches, and Fuegians: Darwin's Adventures and Discoveries on the Beagle*, Oxford University Press.
- Klejn, L. 2008. "Gustaf Kossinna" in; Tim Murray, Christopher Evans, *Histories of Archaeology: A Reader in the History of Archaeology*, Oxford University Press.
- Jones, Siân. 2002. *The Archaeology of Ethnicity: Constructing Identities in the Past and Present*, Routledge.
- Lewis-Highcorrell, D. 2008. *Witch School Third Degree: Lessons in the Correllian Tradition*, Llewellyn Worldwide.
- Массон, В. М. М. 1964. *Средняя Азия и Древний Восток*, Москва, Академии наук СССР.
- Mies, M. 1998. *Patriarchy and Accumulation On A World Scale*; Zed Books Ltd, London.
- Mongajit, A. L. 1959. *Archaeology in the USSR*, Moscow: Foreign languages Pub. House.
- Osterman, K. 2010. *Indirect and direct aggression*, Peter Lang GmbH, Frankfurt.
- Ruether, R. 2006. *Goddesses and the Divine Feminine: A Western Religious History*, University of California Press.
- Šinkaruk, V. I. S. L. V. 1988. *Socialist Way of Life*, Politivdav Ukraini Publishers.
- Trigger, B. G. 2003. *Artifacts and Ideas: Essays in Archaeology*, Transaction Pub.

